

کارگران بهشهر، پرچم دار مبارزه برای گرفتن دستمزدهای معوقه

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

یورش اقتصادی و سیاسی وسیع و وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی ایران، در سال‌های اخیر به طبقه کارگر، با عدم پرداخت دستمزد نزدیک به یک میلیون کارگر، از یک هفته تا ۳۰ ماه، به اوج خود رسیده است. با وجود این کارگر باز هم به ناچار بر سر کار حاضر می‌شود با امید این که از یک سو دستمزدهای معوقه خود را بگیرد و از سوی دیگر با بی‌کار شدن کاملاً بی‌حقوق نگردد. البته مشکل و معضل کارگران ایران یکی دو تا نیست. اختناق و سرکوب و سانسور شدید قبل از همه طبقه کارگر را در تنگنا قرار می‌دهد. مسئله ۷ یا ۸ میلیون کارگر بی‌کار، تبعیض و نابرابری بین زن و مرد در محیط‌های کاری و جامعه، کار کودکان، بی‌کارسازی‌های وسیع در اثر خصوصی‌سازی و مسائلی از این قبیل مشغله دایمی طبقه کارگر ایران و به ویژه پیشروان و فعالین کارگری و کمونیستی را می‌گیرد. چنین شرایط غیرانسانی و غیرقابل تحمل را کارفرمایان و رژیم به کارگران و مردم محروم تحمیل کرده است.

بدین ترتیب باید با تمام وجود درد و رنج کارگر را درک کرد. شکی نیست که اعتصاب غذا مضرات زیادی دارد، اولاً به جسم خود اعتصاب‌کننده آسیب می‌رساند و ثانیاً مبارزه را زمین‌گیر می‌کند و از تحرک و بشاشیت می‌اندازد. از این‌رو کاش بخشی از کارگران بهشهر، دست به اعتصاب غذا نمی‌زدند و هم‌چنان برگزاری تظاهرات‌های اجتماعی با شکوه و بستن جاده‌ها ادامه می‌دادند.

کارخانه چیت‌سازی بهشهر، که دو هزار کارگر دارد، دور جدید مبارزه خود را از ۲۷ فروردین ماه ۱۳۸۲ آغاز کرده‌اند و اکنون با اعتصاب غذا ادامه می‌دهد. اعتراض کارگران بهشهر، به عدم پرداخت دستمزدهایشان به مدت ۲۶ ماه و عیدی‌شان به مدت ۵ سال است.

کارگران، روز ۲۷ فروردین ماه، دست به تحصن و تظاهرات زدند. کارگران نساجی کارخانجات دیگر بهشهر، جوانان، زنان و مردم محروم نیز به صف تظاهرات کارگران در خیابان‌ها شهر پیوستند. بنا به گزارش‌های رسمی خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی و سخن‌گویان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار رژیم که سعی در مهار کردن مبارزات کارگری به نفع رژیم را دارند نیز تعداد تظاهرات‌کنندگان را بالغ بر بیست و پنج هزار نفر اعلام کردند. تظاهرات کارگران، تازگی ندارد اما، شیوه سازمان‌دهی و تبلیغی که کارگران بهشهر، به کار بستند در اعتراضات کارگری سال‌های اخیر کارگران ایران، بی‌سابقه است. از

این رو این حرکت یک تجربه جدید و دستاوردی مهم در مبارزه طبقاتی به حساب می آید. این حرکت، به حدی با شکوه و عظیم بود که کلیه سردمداران رژیم به تکاپو افتادند و نماینده این شهر در مجلس جمهوری اسلامی، امام جمعه و فرماندار شهر، تا فرماندهان نیروهای انتظامی، جلسه فوق العاده تشکیل دادند تا راه های سرکوب و چگونگی جلوگیری این حرکت اعتراضی را مورد بررسی قرار دهند.

سرانجام نیروهای انتظامی به صف تظاهرات یورش آوردند. کارگران در مقابل این یورش وحشیانه تا دندان مسلح نیروهای سرکوب گر و وحشی رژیم، با چوب و سنگ به دفاع و مقاومت پرداختند. گفته شده است که در این درگیری تعدادی زخمی گردیدند و حدود ۱۹ نفر از کارگران نیز دستگیر شدند. رژیم، فرودگاه رشت را که نزدیک ترین فرودگاه به این شهر است در اختیار سپاه پاسداران قرار داد تا سریعاً نیروی ویژه ضدشورش را از تهران و شهرهای دیگر به این شهر گسیل دارند. شهر به حالت فوق العاده نظامی درآمد. با وجود این کارگران، به خانه های خود برگشتند، به کارخانه رفتند و در آن جا به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند. همچنین به رژیم، ۴۸ ساعت اولتیماتوم دادند که اگر در این زمان به خواسته هایشان رسیدگی نکند و دو میلیارد تومان حقوق معوقه شان پرداخت نشود، دوباره دست به راهپیمایی خواهند زد. با پایان مهلت ۴۸ ساعته، کارگران روز شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه (۱۰ مه ۲۰۰۳) به خیابان های شهر ریختند و با تجمع و ایجاد راه بندان در سطح شهر، مطالبات خود را تکرار کردند.

سرانجام روز سه شنبه ۲۳ اردیبهشت، به دلیل برآوردن نشدن خواسته هایشان، اعتصاب غذا با ۲ نفر آغاز شد و روز پنج شنبه ۲۵ اردیبهشت تعداد اعتصاب کنندگان در محوطه کارخانه، به ۹ نفر رسید. روز جمعه، این رقم به ۲۰ نفر بالغ گردید و برخی از سایت ها و روزنامه های روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه نیز از آغاز اعتصاب غذای جمعی از کارگران به شهر خبر دادند. بعد از این اعتصاب، مبارزه کارگران، با سانسور همه جانبه رژیم، روبه رو گردید.

آخرین خبر از وضعیت دردناک کارگران اعتصابی، در محوطه کارخانه چیت سازی به شهر، در روزنامه اعتماد، ۱۳ خرداد ماه ۳ (جون ۲۰۰۳)، درج گردیده است، حاکی از آن است که وضعیت کارگران بسیار دردناک و وخیم است. صادق دادمهر، خبرنگار این روزنامه، مشاهدات خود را از کارگران اعتصابی چنین توصیف می کند:

«این چندمین بار است که به محل کارخانه رفته ام. ولی این بار اوضاع رقت انگیزتر از دفعات پیش است. کارگران اعتصابی به شدت عصبی شده اند. بعضی ها از شدت ضعف بدن هایشان آشکارا می لرزد بعضی دیگر در حاشیه بتونی باغچه وسط محوطه ورودی اصلی نشسته و سر به زانو گذارده اند حتا نای صحبت هم برایشان نمانده است. در همان زمان کوتاه که سر از زانو برمی دارند می توانی فریاد خفته درونشان را از چهره رنگ پریده شان دریابی. آقای «فرنگی» هم چون روزها و هفته های قبل در

حال ارایه گزارش خود از پی گیری کار (او رابط کارگران و دواير دولتی و مسئولان است) به کارگرانی که دورش حلقه وار نشسته اند، است. در حین صحبت یکی از کارگران اعتصابی با صورت به رنگ گچ و کف بر لب از عمق درونش فریاد برمی آورد: دیگر طاقتی برای مان نمانده، حرف، حرف، حرف. آخه چه قدر باید حرف هایی را که هیچ عملی تاکنون پشت آن نبوده است بشنویم. کارگری آن طرف تر او را به خویشتنداری و صبر و آرامش دعوت می کند اما او قانع نمی شود و با فریاد ادامه می دهد: الان یک هفته است، این جا عملا با اعتصاب غذا دست به خودکشی زده ایم. از خانه و خانواده هایمان هیچ گونه خبری نداریم. نمی دانیم چه بر سر زن و فرزندان مان آمده و می آید... یک نفر تاکنون نیامده بگوید دردتان چیست، کارگران دیگر هم حرف های این کارگر را فریاد گونه تاکید و تکرار می کنند. کارگر معترض به وضع پیش آمده، از فرط ضعف به زمین می افتد و از حال می رود. چند نفری او را بر سر دست بلند کرده و به سمت در اصلی بردند تا به بیمارستان برسانند. لحظه ای نمی گذرد که کارگر دیگری حالش دگرگون می شود. چند نفر دیگر که نیز چندان حال مساعدی نداشتند او را بر روی دست به طرف در اصلی بردند تا به بیمارستان انتقالش دهند. دیگر جمع نشسته کارگران به هم ریخته است... کمی آن طرف تر کارگری با فریاد می گوید: اگر خواسته همان عملی شد که شد، اگر نشد سوت کارخانه را ممتد به صدا درخواهیم آورد. دیگران هم گفته های کارگر مذکور را تایید می کنند. یکی از چند کارگری که دورم ایستاده اند خود را چنین معرفی می کند علی طهماسبی هستم، ۷ سال سابقه کار دارم. جانباز ۱۰ درصد هستم. با خدمت داوطلبانه سربازی و بسیجی، ۳۰ ماه در جبهه ها برای حفظ ناموس و آب و خاک مان جنگیدم. از تاریخ ۸۲/۲/۲۳ تا حالا (۸۲/۲/۳۰) برای احقاق حقوق پایمال شده مان دست به اعتصاب غذا زده ام اما تا این لحظه هیچ مسئول و مرجع قانونی که دم از مردم سالاری می زنند و می گویند ما عدالت علی را پیاده می کنیم و پیرو راه ائمه اطهار هستیم هیچ خبری از ما نگرفته و نمی گیرند! بنده دو فرزند دارم و مستاجر هستم. نمی دانم برای زن و بچه ام طی این یک هفته که در حال اعتصاب غذا به سر می برم چه وضعی پیش آمده و حال و روزشان چگونه است؟... حسن سیف زاده که نزدیکم ایستاده است و سخنان همکارش را این گونه تکمیل می کند: از تاریخ ۸۲/۲/۲۳ در حالی که در اعتصاب غذا بسر می بردم در تاریخ ۸۲/۲/۲۷، به علت خونریزی شدید داخلی از هوش رفتم و مرا به بیمارستان انتقال دادند. به علت عدم توانایی مالی برای پرداخت هزینه های بیمارستانی امروز ۸۲/۲/۳۰ از بیمارستان خارج شدم و هزینه های چند روز بستری شدنم را از فروش بخشی از جهیزیه دخترم تامین کردم. در حال حاضر از داروهای تجویزی پزشک معالجم استفاده می کنم. زن و بچه هایم به دلیل ناتوانی از پرداخت اجاره هم اکنون در انبار باشگاه خواهران کارخانه بسر می برند. گذشته و آینده تیره و تارمان را چه کسی پاسخ گوشت؟ محمدرضا رمضانی، کارگر دیگری است که درد دلش را می گشاید: ۲۷ سال سابقه کار در چیت سازی بهشهر را دارم.

سال‌هاست که کارخانه تعطیل است و حقوق‌مان را پرداخت نکرده‌اند. اکنون فاقد مسکن هستیم و در خانه سازمان بدون هیچ‌گونه امکانات رفاهی زندگی می‌کنیم. ۶ سر عایله دارد. یکی از فرزندانم که در سال سه رشته علوم سیاسی در تهران تحصیل می‌کرد به علت عجز از پرداختن هزینه‌های تحصیلی مجبور به انصراف شده است. از ۸۲/۲/۲۷ برای رسیدن به حق و حقوق کامل خود دست به اعتصاب غذا زده‌ام و تا به خواسته‌هایم نرسم دست از اعتصاب غذا نخواهم کشید. حتا اگر در این راه کشته شوم. تا این لحظه مسئولان هیچ عکس‌العملی در قبال اعتصاب غذای ما نشان نداده‌اند. یکی دیگر از کارگران خود را کاظمی معرفی می‌کند، می‌گوید: جانباز ۲۵ درصد هستم، با ۳۰ درصد از کارافتادگی، مدت ۲۳ سال سابقه کار در چیت‌سازی بهشهر را دارم. خودم و زن و سه فرزندم در یک خانه سازمانی فاقد امکانات اولیه زندگی بسر می‌بریم... از ۸۲/۲/۲۳، به دلیل احقاق حقوق پایمال شده چندین ساله‌ام دست به اعتصاب غذا زده‌ام. اکنون خواسته‌های ابتدایی‌مان را که استقرار یک پزشک و آمبولانس و حداقل خدمات بهداشتی و مراقبتی پزشکی بود، عملی نکرده‌اند. هیچ‌کس نیامده حتا به درد دل‌مان گوش دهد! محمدرضا رضائی حالش به شدت وخیم شده است. کارگر مذکور را که گویا قلبش دچار ناراحتی شده را در درون آمبولانس می‌گذارند. این چندمین نفر است که در این مدت کوتاه حضورم در محل کارخانه حالش به وخامت گذاشته است. انگار دیگر گوش شنوایی و چشم بینایی در این سوی وطن باقی نمانده است و قلم ناتوان. در این لحظه یکی از کارگران با فریاد گفت: در این مدت بحران چندین ساله آن شبکه‌های متعدد سراسری و استانی کجایند که هیچ‌گونه خبری از این همه انسان و خانواده‌هایشان که در حال مرگ تدریجی‌اند تهیه و پخش نمی‌کنند و هیچ روزنامه و خبرگزاری‌ای خبری موثق از ما منتشر نکرده و نمی‌کند... کارگر دیگری به نام رجایی که او هم در اعتصاب غذا شرکت دارد، می‌گوید: آقایان شورای شهر که میلیون‌ها تومان خرج تبلیغات کرده‌اند و اکنون که در محل شورا استقرار پیدا کرده‌اند در این مدتی که ما در اعتصاب غذا بسر می‌بریم به عنوان نخستین نهادی که باید در ارتباط با مشکل شهروندان باشد تاکنون هیچ بازدیدی از محل کارخانه به عمل نیاورده‌اند و هیچ اقدامی در این راستا «احقاق حقوق پایمال شده‌مان» انجام نداده‌اند».

این وضعیت کارگران بهشهر، واقعا دردناک و دل‌خراش است. بنا به همین گزارش وضع چند نفر از کارگران، بسیار وخیم است و در معرض مرگ قرار دارند. خانواده کارگران اعتصابی، در حال فروپاشی است. همچنین کارخانه در محاصره نیروهای سرکوب‌گر قرار دارد و از هر گونه تجمع اعتراضی مردم بهشهر، در حمایت از کارگران اعتصابی، شدیداً جلوگیری به عمل می‌آورند. رژیم که میلیاردها دلار صرف جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، نیروهای سرکوب‌گر و گروه‌های تروریستی در سطح بین‌المللی می‌کند و رژیمی که نزدیکانشان نمی‌دانند با ثروت‌های بادآورده میلیاردهایشان چه کار بکنند؛ این چنین

وحشیانه و بی‌رحمانه کارگران را وادار به اعتصاب غذا کرده است، بدون این که کم‌ترین رحم و شفقتی داشته باشد؟! چنین رژیمی، مناسب برای هیچ جامعه‌ای نیست و باید سریعاً به زباله‌دان و گورستان تاریخ افکنده شود، امری که فقط کارگران، کمونیست‌ها، مردم محروم و تحت ستم و آزادی‌خواه، با مبارزه طبقاتی‌شان قادر به انجام آن هستند!

مسلم است که اگر مبارزه کارگران بهشهر، در گرفتن دستمزدهای معوقه‌شان به نتیجه برسد افق جدیدی در مقابل صدها هزار کارگری که دستمزدهایشان را نتوانسته‌اند دریافت کنند، گشوده می‌شود. زیرا انتقال تجارب کارگران بهشهر، به کارگران بخش‌های دیگر به عنوان یک الگو مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و مبارزه جنبش کارگری و کمونیستی را یک گام به جلو می‌برد. اما در عین حال باید بر مضرات اعتصاب غذا تأکید نمود و از اتخاذ چنین روشی نیز انتقاد جدی کرد.

مثالی از یک اعتصاب غذای طولانی و با ضایعات انسانی جبران‌ناپذیر می‌آوریم که زندانیان سیاسی ترکیه، به آن دسته زده بودند. تجارب این اعتصاب بسیار تلخ و ناگوار است. اعتصاب غذای طولانی بیش از ۱۱۰ زندانی سیاسی ترکیه، در زندان‌های آن کشور، در اعتراض به شرایط بد زندان‌ها، ایزوله کردن زندانیان در زندان‌های جدید (سلول‌های جدید یک نفره یا سه نفره است که به نوع F- معروفند، متأسفانه جان ۱۰۷ زندانی را گرفت و بیش از ۵۰۰ نفر را نیز با عارضه‌هایی نظیر ناراحتی کلیه، از دست دادن بینایی و حواس و فلج دایم روبه‌رو ساخت. این اعتصاب غذا از سال ۲۰۰۱ آغاز شد و هم اکنون نیز ۱۵ نفر از زندانیان، هم‌چنان به اعتصاب غذای خود ادامه می‌دهند. این در حالی است که زندانیان به خواسته‌های خود دست نیافته‌اند و دولت ترکیه نیز از خوشحالی با دم خود گردو می‌شکند که مخالفینش با دست خود، خودشان را از بین می‌برند. بنابراین این شیوه مبارزه، تجربه تلخ و دل‌خراشی از خود با جا گذاشته است که باید با نقد و بحث و گفت‌وگو، مانع تکرار چنین فجایع و تراژدی انسانی شد.

بدین ترتیب می‌بینیم که کارگران بهشهر، در حرکت‌های اخیر خود نشان دادند که طبقه کارگر ایران، توانایی و پتانسیل بسیار بالایی برای بسیج و مبارزه رادیکال طبقاتی دارد. یعنی این طبقه، همان‌طور در بهشهر نیز نشان داد، قادر است بخش عظیم جامعه از جمله زنان، دانش‌جویان، معلمان، پرستاران، مردم محروم و ستم‌دیده محلات فقیرنشین شهرها را به پشت سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود بسیج کند و صفوف قدرت‌مند میلیونی را بر علیه کارفرمایان و رژیم‌شان راه بیندازد. اگر ضعف‌های سازمان‌یابی و مبارزه پراکنده کارگران بر طرف گردد و شکل سازمان‌یابی سراسری در دستور فعالیت رهبران و فعالین و پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی قرار گیرد، نه تنها کارگران موفق خواهند شد دستمزدهای معوقه خود را از حلقوم رژیم، بیرون بکشند بلکه، مبارزه خود را نیز ارتقا دهند و مطالبات سیاسی و اجتماعی پیشروی مانند لغو شکنجه و اعدام، آزادی همه زندانیان

سیاسی، لغو آپارتاید جنسی و هر گونه ستم و تبعیض و نابرابری علیه زنان، لغو کار کودکان، تامین رفاه و آسایش کافی بازنشستگان، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان رایگان، جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و غیره را مطرح کنند و با تحمیل آن‌ها به رژیم، راه را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی حکومت کارگری هموار سازند.

در هر صورت کارگران بهشهر، در دور اخیر با جان‌فشانی فراوان پرچم مبارزه طبقاتی را در رابطه با گرفتن دستمزدهای معوقه و دیگر مزایای خود را بلند کرده‌اند. بی‌شک موفقیت آنان در این راه، نقطه عطفی بزرگی در جهت مبارزه طبقاتی کارگران و الگویی موفق برای کل طبقه کارگر ایران، خواهد بود که با استفاده از این تجربه ارزنده دستمزدهای معوقه خود را از حلقوم کارفرمایان و رژیم بیرون بکشند تا بتوانند مبارزه خود را به سطح بالاتری ارتقا دهند.

مسلماً باید نیروهای چپ و کمونیست و کارگری خارج کشور، از هر امکان و ابزاری استفاده کنند تا از یک‌سو با حمایت از مبارزه کارگران و به ویژه کارگران بهشهر، جنبش خود را تقویت کنند و از سوی دیگر صدای اعتراض کارگران بهشهر را به عنوان پرچم‌دار بیش از یک میلیون کارگری که دستمزدهایشان به تعویق افتاده است به گوش هم طبقه‌ای‌هایشان در جهان برسانند.

درود بر کارگران قهرمان بهشهر!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران!

برقرار باد حکومت کارگری!